

خوانش تحلیلی گفتمان «شاهزاده و یاران او» در کلیله و دمنه

برپایه نشانه-معناشناسی

اسماعیل نرماشیری*

چکیده

فرآیند معناسازی در گفتمان ادبی-روایی کلاسیک، برخلاف قالبی ساده و بیرونی، تابع عناصر و نظام‌های نشانه‌ای پیچیده است. برای درک چگونگی ابعاد حضور و نقش تعیین‌کننده این عناصر، یکی از علمی‌ترین ابزارهای قابل اتکا، نشانه-معناشناسی است که باعث می‌شود روابط هم‌بسته و منسجم گزاره‌های نشانه‌ای متنی درون گفتمانی از حیث پدیدارشناختی و حتی معرفت‌شناختی با اتقانی علمی تحلیل شوند. با استناد به همین فهم، گفتمان روایی «شاهزاده و یاران او»، با هدف استنباط قابلیت معناسازی عناصر دالی و چگونگی ظهور مؤثر آن عناصر در میزان تبیین اندیشه‌ی راوی و گستره‌بخشی گفتمان، تحت خوانش و تحلیل قرار گرفته است. این مقاله به‌روش مطالعه کتابخانه‌ای و برای پی‌جویی و پاسخ‌یابی این دو مسئله اصلی فراهم آمده است: الف) پیش‌زمینه‌های زبانی و شاخص‌ها در کیفیت و سیالیت معنای گفتمانی هم‌سو با ذهنیت گفته‌پرداز چگونه وضع و نقشی دارند؟ ب) حضور نشانه‌فردها در روند معناسازی و بُعد معرفت‌شناختی گفتمانی چگونه است؟ برآیند یافته‌ها در نگاهی کلی، مبین این است که گفته‌پرداز این گفتمان روایی را جهت‌دار و طراحی‌شده تدوین کرده است. به‌همین رو، کوشیده است شاکله تمام عناصر و نظام‌های نشانه‌ای را در روند تبیین بازنمود ذهنی تقدیرگرایی گرد آورد.

کلیدواژه‌ها: کلیله و دمنه، گفتمان روایی، فرآیند معنایی، نشانه‌شناسی، ذهنیت جمعی.

* دانشیار دانشگاه ولایت ایران‌شهر toordan@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۱۶ تاریخ پذیرش: ۹۶/۷/۳

دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۶، شماره ۸۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

مقدمه

نظریه‌ی نشانه-معناشناسی قاعداً برآیندی علمی-تاریخی از حاصل افکار و نتایج تحقیقات فردینان دو سوسور، زبان‌شناس سوئیسی، است. او در نشانه‌شناسی به نظامی دوگانی (=دال و مدلول) معتقد است: «رابطه‌ی بین دال و مدلول بدون دخالت و حضور انسان صورت می‌گیرد؛ زیرا به اعتقاد وی، افراد قدرت تغییر نشانه در یک اجتماع زبانی را ندارند» (چندلر، ۱۳۸۷: ۹۵). به همین دلیل، نظام کارکرد نشانه‌شناختی‌اش ایستا و مکانیکی است و اصولاً بر «تمایزهای تقابلی و سلبی بین نشانه‌ها تأکید می‌کند» (سجودی، ۱۳۸۷: ۲۳). برخلاف نظریه‌ی سوسور، در نظریه‌ی نشانه‌شناختی چارلز سندرس پیرس^۱، فیلسوف و منطق‌دان امریکایی، نظامی سه‌وجهی حاکم است. الگوی او عبارت است از: «بازنمون (= صورتی که نشانه به خود می‌گیرد)، تفسیر (= معنای نشانه) و موضوع (= که نشانه به آن ارجاع می‌دهد). کلیت فرآیند معناسازی از تعامل بین الگوی سه‌وجهی نشانه شکل می‌گیرد» (همان، ۲۷).

بعدها، نظریه‌پردازانی چون ژاک فونتنی^۲ و لویی یلمسلف^۳ و نیز گرمس با اتکا به همین پایه‌های فکری و علمی توانستند گام‌های متفاوتی بردارند و اصل معرفت‌شناختی را در جریان‌شناسی و پدیدارشناسی نشانه‌معناشناختی وارد کنند. «نشانه‌معناشناسی یلمسلفی و گرماسی در پی شناسایی پیش‌شرط‌های تولید معنا از طریق جریان‌های حسی-ادراکی هستند» (شعیری، ۱۳۹۱: ۸۹-۹۰). معمولاً، در نشانه‌معناشناسی «هر نشانه در تعامل، چالش، تباری، پذیرش، طرد، تناقض، تقابل، هم‌گرایی، واگرایی، هم‌سویی، دگرسوایی، هم‌گونی با نشانه‌های دیگر، حرکت فرآیندی را رقم می‌زند که این حرکت راهی است به سوی تولید معنا» (شعیری، ۱۳۸۵: ۱). واضح و آشکار است که در چنین رویکردی:

نشانه‌ها فرصت نشانه‌پذیری دوباره می‌یابند؛ یعنی نشانه‌های معمول با کارکردهایی رایج و شناخته‌شده به نشانه‌هایی متفاوت، نو، با کارکردهایی نامنتظر و زیبایی‌شناختی تغییر می‌یابند. علت دگرگونی این است که نشانه‌ها در فرآیند گفتمانی همواره بازتولید می‌شوند و جای خود را به نشانه‌هایی با کارکرد و معنایی متفاوت می‌دهند (شعیری و آریانا، ۱۳۹۰: ۱۶۲).

وقتی که از فرآیند نشانه‌معناشناسی گفتمانی سخن می‌گوییم، گفتمان «یک پدیده‌ی کلامی ناب، نوعی گفت‌وگو، است که هدفش متقاعدساختن فرد از طریق انتخاب شیوه‌ی بیان است» (یوهانسن و لارسن، ۱۳۸۸: ۱۰۷۸)، یا اینکه عبارت است از «کاربرد زبان در رابطه با صورت‌بندی‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، زبانی که بازتاب‌دهنده‌ی نظم اجتماعی است و در عین حال به نظم

خوانش تحلیلی گفتمان «شاهزاده و یاران او» در کلیله و دمنه بر پایه نشانه‌معناشناسی، صص ۲۱۱-۲۲۹ ۲۱۳

اجتماعی و کنش متقابل افراد با جامعه شکل می‌دهد» (جاورسکی و کاپلند، ۱۹۹۹: ۳). سرانجام اینکه، گفتمان «متضمن چیزی بیش از زبان است. گفتمان‌ها همواره متضمن هماهنگ کردن زبان با شیوه عمل، تعامل، ارزش‌گذاری، باورداشتن، احساس، بدن‌ها، لباس‌ها، نمادهای غیرزبانی، اشیا، ابزارها، تکنولوژی‌ها، زمان و مکان است» (گی، ۱۹۹۹: ۲۵).

این مقاله با روش مطالعه کتابخانه‌ای به شیوه تحلیلی با تمرکز بر این فرضیه گفتمان را تحت خوانش قرار داده است که: مقوله‌ها و سازه‌های زبانی گفتمان روایی «شاهزاده و یاران او» کارکردی نشانه‌شناختی دارند. همچنین، کوشیده تا پاسخ علمی این دو مسئله را نیز به دست آورد:

الف. پیش‌زمینه‌های زبانی و شاخص‌ها در کیفیت و سیالیت معنای گفتمانی هم‌سو با ذهنیت گفته‌پرداز چگونه وضع و نقشی دارند؟

ب. حضور نشانه‌فردها در روند معناسازی و بعد معرفت‌شناختی گفتمانی چگونه است؟

پیشینه مطالعه

از آنجاکه نشانه‌معناشناسی روشی نو برای تحلیل و ژرف‌کاوی متون ادبی و روایی شناخته می‌شود، می‌توان به چند اثر اعم از کتاب‌ها و مقالات اشاره کرد که با استفاده از این روش به تحلیل پرداخته‌اند:

۱. *روایت‌شناسی کاربردی* (تحلیل زبان‌شناختی روایت: تحلیل کاربردی بر موقعیت‌های روایی، عنصر پیرنگ و نحو روایی در روایت‌ها) به قلم علی عباسی، انتشارات دانشگاه شهیدبهشتی، ۱۳۹۳. نویسنده در این کتاب به طرز منسجم و مقرون به فهم در دو بخش مجزای نظری و کاربردی مبانی روایت‌شناسی و عناصر مرتبط به آن را با ذکر نمونه‌هایی از متون روایی عملاً تبیین کرده است.

۲. *تجزیه و تحلیل نشانه‌معناشناختی گفتمان*، اثر حمیدرضا شعیری، انتشارات سمت، ۱۳۹۲. در این کتاب به ابعاد گفتمان با توجه به کارکرد فرآیندی آن از جمله بعد شناختی، بعد حسی-ادراکی، بعد عاطفی و بعد زیبایی‌شناختی پرداخته شده و نویسنده به چگونگی فرآیند تولید معنا با نگاه به کارکرد تعاملی، بینادذهنی، بیناکنشی و بیناشوشی، توجه خاص علمی داشته است.

۳. *روایت‌شناسی، درآمدی زبان‌شناختی-انتقادی* به قلم مایکل تولان، ترجمه سیده فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، انتشارات سمت، ۱۳۸۶. این اثر در هشت فصل مفصل، به

ساختار روایت و نحوه شکل‌گیری آن پرداخته و در مواقع لزوم با استفاده از نمونه‌هایی به بازنمایی هریک از موارد بحث مبادرت ورزیده است.

۴. «چگونگی تداوم معنا در چهل‌نامه کوتاه به همسر، نادر ابراهیمی» به‌قلم حمیدرضا شعیری و دینا آریانا، نقد ادبی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۰. در این مقاله نویسندگان نشان داده‌اند که نشانه‌ها در فرآیندی تعاملی چگونه به معناآفرینی می‌رسند. ایشان به‌درستی دریافته‌اند در نظام‌های گفتمانی، که نشانه‌هایی را در خود می‌پروراند، نشانه‌ها پویا هستند و دارای معناهایی ازپیش تعیین‌شده نیستند.

اما تحقیقات درخور ذکر درباره داستان‌های کلیله و دمنه فقط دو کار است که عبارت‌اند از: ۱. «روایت‌شناسی داستان بوم و زاغ از منظر گرماس» نوشته علی‌رضا نبی‌لو، ادب‌پژوهی، دانشگاه گیلان، ۱۳۸۹. نگارنده در این پژوهش چگونگی پی‌رفت و زنجیره‌های ارتباطی داستان بوم و زاغ را با شش کنش فرستنده، هدف، گیرنده، یاریگر، فاعل و رقیب بررسی کرده است. ۲. «بررسی نقش کنش و نشانه در پیوند موضوعی پنج باب هندی کلیله و دمنه نصرالله منشی» به‌قلم مریم حبیبیان و سعید حسام‌پور، متن‌شناسی ادب فارسی، دانشگاه اصفهان، ۱۳۹۵. نویسندگان در این پژوهش کوشیده‌اند تا پنج داستان باب شیر و گاو، دوستی کبوتر و موش و باخه و آهو، بوم و زاغ، بوزینه و باخه، زاهد و راسو را براساس نظریه ساختارگرایی رولان بارت با نگاه به سه کنش کارکردی، اصلی و فرعی بررسی و تحلیل کنند. به‌ترتیب، اگرچه جستار حاضر ممکن است از حیث عنوانی و موضوعی شباهتی ظاهری با مطالعات یادشده داشته باشد، از دیدگاه محتوایی به‌هیچ‌وجه با آنها همانندی ندارد. چون مجموعه عناصر و عواملی که با اتکا به نظریه نشانه‌شناسی در تحلیل واکاوی گفتمان روایی «شاهزاده و یاران او» به‌کار گرفته شده کاملاً با نوشتار پیش‌گفته متفاوت است و به‌هیچ‌وجه موازی آنها نیست.

خلاصه داستان «شاهزاده و یاران او»

چهار نفر به‌طور اتفاقی در راهی هم‌سفر می‌شوند: یکی، شاهزاده‌ای باصالت که نشانه‌های خوش‌اقبال و سعادت رسیدن به منصب فرمان‌روایی و مملکت‌داری در رفتار و اعمال و حرکت‌های او پیدا بود؛ دیگری، توانگرزاده‌ای جوان و بسیار زیبارو؛ سوم، بازرگان‌زاده‌ای

کردان، باهوش و بسیار دوراندیش؛ چهارم، برزگزاده‌ای توانا که در عمران و آبادانی کوشا و در انواع کشت و زرع دارای بصارت و شناخت و تجربه کافی بود.

این چهارنفر در این سفر دچار تنگ‌دستی و رنج و محنت می‌شوند. روزی شاهزاده به آنان می‌گوید که تمام کارهای این دنیا به قضا و قدر بسته است و تلاش و کوشش آدمی چندان تأثیری ندارد. پس، شایسته است که انسان خردمند درباره آن عمیقاً نیندیشد و وجود شریف و عمر گران‌بهای خود را فدا نکند. توانگرزاده زیبارو در جواب او می‌گوید زیبایی برای حصول عزت و ارجمندی و به‌دست‌آوردن سعادت، شرطی معتبر و اصلی مؤکد است و آرزوها فقط به وسیله آن میسر می‌شود. پسر بازرگان می‌گوید منافع اندیشه و فواید چاره‌اندیشی درست و دقیق از همه اسباب و عوامل جلوتر است و هرکسی دچار آفت و آسیبی شود فقط با عقل می‌تواند رهایی یابد. سرانجام برزگزاده با استفاده از آیه ۲۹ سوره عنکبوت: «کسانی که در راه ما به‌خاطر ما تلاش کنند یقیناً راه‌هایمان را به آنان نشان می‌دهیم» می‌گوید برکات کسب و مجاهدت، زمینه نشاط و موفقیت را برای افراد فراهم می‌آورد و هرکسی کاری را اراده کند هرآینه به آن دست یابد.

وقتی آنان به نزدیکی شهر منظور می‌رسند، برای رفع خستگی در گوشه‌ای متوقف می‌شوند. آن‌گاه سه هم‌سفر دیگر به برزگزاده می‌گویند که ما توانایی انجام‌دادن هیچ کاری را نداریم. پس، از ثمره اجتهاد و کوشش تو توقع داریم تا برای رفع گرسنگی‌مان تدبیری کنی و ما نیز فردا به نوبت کسبی فراهم آوریم.

برزگزاده بعد از شنیدن این سخن به شهر می‌رود و می‌پرسد چه کاری در این شهر رونق دارد؟ جواب می‌دهند هیزم‌فروشی. پس به کوه می‌رود و پشته‌ای هیزم به شهر می‌آورد و می‌فروشد و از پول آن خوراکی برای هم‌سفرانش می‌خرد و بر در شهر این جمله را می‌نویسد: ثمره اجتهاد یک‌روزه قوت چهار کس است.

روز دوم، جوان زیبارو را می‌گویند تا با استفاده از زیبایی‌اش کسبی به‌دست آورد. با خود می‌اندیشد اگر بدون کسب درآمد و خرید خوراکی پیش آنان برگردد هم‌سفرانش از بین خواهند رفت. با همین فکر، درحالی‌که ناراحت و غمگین بود، وارد شهر می‌شود و به درختی تکیه می‌دهد، ناگهان زن توانگری او را می‌بیند و مفتونش می‌شود و از او می‌خواهد تا زمانی هم‌دمش شود. پس از سپری‌شدن زمان مقرر، موقع بازگشتن پانصد درم به او

می‌دهد و او نیز نیازمندی‌های هم‌سفرانش را تأمین می‌کند و بر در شهر این جمله را می‌نویسد: «قیمت یک‌روزه جمال پانصد درم است».

روز سوم به بازرگان‌زاده می‌گویند امروز ما توقع داریم تا با استفاده از عقل و کیاستت کاری برایمان انجام دهی. وقتی که می‌خواهد به شهر برود در آن نزدیکی کشتی‌ای پر از اجناس گران‌بها می‌بیند که در حال پهلوگرفتن است و مردم شهر در پی آن‌اند تا کسادی در بازار روی دهد، آن‌گاه به خرید اجناس اقدام کنند. او همه آن اجناس را می‌خرد و همان روز همه آنها را با صد هزار درم سود می‌فروشد. سپس آذوقه و خوراکی برای یارانش فراهم می‌کند و بر در شهر نیز این جمله را می‌نویسد: «حاصل یک‌روزه خرد صد هزار درم است».

روز چهارم به پادشاه‌زاده می‌گویند اگر تو برای توکلت نفع و ثمرهای متصورنیازهای ما را برآورده کن. او به جانب شهر می‌رود از قضا پادشاه آن شهر فوت شده بود و مردم شهر مشغول تعزیت و سوگواری بودند. او برای تماشا به کاخ شاه می‌رود و در گوشه‌ای می‌نشیند. چون در سوگواری مردم مشارکت نمی‌کند، دربان او را ملامت می‌کند و وقتی جنازه را بیرون می‌برند و کاخ شاهی خالی می‌شود، او بار دیگر برمی‌گردد و همانجا می‌ایستد. این بار وقتی که دربان او را می‌بیند از روی عصبانیت زندانی‌اش می‌کند.

روز دوم فوت پادشاه، بزرگان شهر برای انتخاب جانشین دور هم جمع می‌شوند و به مشورت می‌پردازند. چون پادشاه فرزند و وارثی نداشته است، سعی می‌کنند جانب احتیاط را رعایت کنند و کسی از این قضیه مطلع نشود. در همین هنگام، دربان به آنان می‌گوید که من جاسوسی را محبوس کرده‌ام مبادا که باخبر شود. آن‌گاه تمام ماجرا را برای آنان توضیح می‌دهد. بزرگان شهر مصلحت می‌بینند تا او را ببینند، پس او را از حبس بیرون می‌آورند و جریان آمدنش را به شهر و سرگذشتش را از او می‌پرسند. او به طرزی شایسته و نیکو به آنان جواب می‌دهد و به بزرگان شهر می‌گوید زمانی که پدر پادشاهم از دنیا رفت و برادرم فرمان‌روا شد من برای صیانت نژاد و خانواده و همچنین جلوگیری از نزاع و درگیری، شهر و وطنم را ترک کردم تا به این شهر رسیدم. در همین موقع جمعی از بازرگانان او را می‌شناسند و درباره بزرگی خاندان و اجداد او سخن می‌گویند. از این‌رو، اعیان شهر او را برای فرمان‌روایی مناسب تشخیص می‌دهند و به فرمان‌روایی برمی‌گزینند. در این شهر سنت و عادت رایج بوده است که وقتی پادشاهی برگزیده می‌شد، بایستی بر فیلی سفیدرنگ سوار می‌شد و گرد شهر می‌گشت. او نیز همان سنت را رعایت می‌کند و وقتی

که به دروازه شهر می‌رسد نوشته‌های هم‌سفرانش را می‌بیند. پس، دستور می‌دهد تا این عبارت را در ادامه نوشته‌های دوستانش بنویسند: «اجتهاد و جمال و عقل آن‌گاه ثمرت دهد که فضای آسمانی آن را موافقت نماید و عبرت همه جهان یک‌روزه حال من تمام است».

پس به دربار بازمی‌گردد و بر تخت می‌نشیند و وقتی که همه کارها به انجام می‌رسد دوستانش را فرامی‌خواند. دوست صاحب‌عقلش (= بازرگان‌زاده) را جزو وزرا قرار می‌دهد و به دوست صاحب‌جمالش پاداشی گران‌بها عطا می‌کند و به او دستور می‌دهد تا شهر را ترک کند، مبادا که زنان به او مفتون شوند و فساد پدید آید. بعد از این کار، علما و بزرگان دربار را گرد می‌آورد و به آنان می‌گوید در میان شما افراد بسیاری از حیث عقل و شجاعت و هنر و کاردانی برتر از من هستند، اما فرمان‌روایی را فقط می‌توان با عنایت ازلی و مساعدت روزگار به دست آورد. همراهان من هر یکی برای کسب و کاری می‌کوشیدند و هنر و امکانی داشتند، اما من نه به کسب و دانش خویش اعتمادی داشتم و نه به معونت و پشتیبانی کسی. از آن روزی که برادرم پادشاه شد و مرا از شهر و دیارم بیرون کرد هرگز این منزلت را تصور نمی‌کردم.

نمودهای معناشناختی شاخص‌ها در گفتمان «شاهزاده و یاران او»

شاخص‌ها، صرف‌نظر از اینکه «عنصری زبانی دانسته می‌شوند که به مکان و زمان یا شخصی اشاره دارند» (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۶۷)، در واقع پدیده‌ای زبانی‌اند که بعدی شناختی و بنیانی ادراکی دارند که ماهیتاً از یک سو زوایه دید و انگاره ذهنی گفته‌پرداز را تبیین می‌کنند و از سوی دیگر، برای القای معنا به گفته‌خوان بسیار مؤثرند. پس، شاخص‌ها در اضلاع و لایه‌های گفتمانی و متنی، نشانه‌هایی هستند که در فرآیند تعاملی با عناصر نشانه‌ای دیگر جنبه تکوین معنای گفتمانی را پدید می‌آورند.

براین‌مبنا، می‌توان گفت شاخص‌ها، اعم از زمانی، مکانی و شخصی-اجتماعی، از نمودهای نشانه‌ای توانش و خلاقه‌های زبانی در بافت موقعیت گفتمانی تلقی می‌شوند، اما آنچه در این حالت بسیار مهم و ضروری است، این است که نویسنده یا گفته‌پرداز در گزینش متناسب با گفتمان یا متن عمل کند و گفته‌خوان نیز با استنباط درست از اقتضای موقعیت فکری گفتمانی بتواند از رهگذر ارتباط‌دهی گزاره‌ها، اعم از خبری و ادبی، به حضور سوژه در هسته متمرکز شاخص‌ها پی برد. این همان نکته‌ای است که گفته شده «شاخص‌ها گاه برای ایجاد ارتباط و گاه برای آماده‌سازی زمینه برای القای مطلب به

شنونده» (پهلوان نژاد و ناصری مشهدی، ۱۳۸۷: ۴۳) به کار می‌روند. از این منظر، تأمل برای «کشف لایه‌های زیرین تصویرسازی یا بازنموده‌شده» (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۳۵) برای خواننده و حتی تحلیلگر متن بس مهم و الزامی است.

در گفتمان روایی «شاهزاده و یاران او» دو شاخص مهم زمانی و مکانی نمود عینی دارد که با دقت در نشان‌داربودن این سازه‌های زبانی می‌توان به منظور گفته‌پرداز دست یافت: آورده‌اند که چهار کس در راهی یک‌جا افتادند: اول پادشاهزاده‌ای که آثار طهارت عرق و شرف منصب در حرکات و سکنت وی ظاهر بود... و دوم، توانگر بچه‌ای نوحه که حور بهشت پیش جمالش سجده بردی... و سوم، بازرگان بچه‌ای هشیار کاردان و افرحزم کامل خرد صائب‌فکرت... و چهارم، برزیگر بچه‌ای توانا، بازور و در ابواب زراعت بصارتی شامل و در اصناف حراثت هدایتی تمام (نصرالله منشی، ۱۳۶۲: ۴۰۹-۴۱۰).

همان‌طور که می‌بینیم، در آغاز عبارت از فعل «آورده‌اند» استفاده شده است. این بدین معناست که گفته‌پرداز ممکن است نگاه و نگره‌ای معنامحور را در نظر داشته باشد. اگرچه «اند» در دستور زبان شناسه مجهول و در سبک‌شناسی شاخصه سبکی متون روایی کلاسیک به شمار می‌رود و در بلاغت سنتی نیز با ذکر اهمیت نداشتن مسندالیه توجیه می‌شود، از نظر نشانه‌معناشناسی، نوعی نظام شناختی نشانه‌ای تلقی می‌شود.

نوعی غایت‌مندی سوژه (=تقدیرگرایی) در شاخص گزاره‌ای فعل «آورده‌اند» در زاویه دید و دورنمای معنایی گفته‌پرداز مکتوم است. در نگاه مقدماتی، مرجع زمانی فعل مزبور مطلقاً متوجه گذشته است، ولی از حیث نشانه‌معناشناختی، کاربردی در سه برش زمانی در سه مرجع گذشته، حال و آینده قابل تصور است. چنین نگرشی به سیالیت و تکثر زمانی منجر می‌شود و سرانجام روندی نوشونده، فعال و متداوم را به لحاظ معنایی پدید می‌آورد. نکته گفتنی دیگر، اینکه این شاخص فعلی به‌درستی قادر است با کلیت معنایی گفتمان، که همانا ارجحیت تقدیرگرایی بر امور و فعالیت‌های بشری است، منطبق و همسان باشد. چون در فضای ذهنی گفته‌پرداز چرخه معنایی قضا و قدر، متسلسل و متکرر است و به‌هیچ‌وجه در آن تغییر و تبدیلی رخ نخواهد داد، از گذشته بوده و برای همیشه خواهد بود. اصولاً این امر، برآمده از نوعی نگاه و باور فرهنگی و تاریخی است که در گستره تاریخ فرهنگی ایران با تمام معنا وجود و حضور دارد.

درباره شاخص مکان، که یکی از مقوله‌های نشانه-معناشناسی این گفتمان نیز محسوب می‌شود، بایستی گفت گفته‌پرداز در گزینش و استعمال آن آگاهانه و اندیشیده رفتار کرده است. پیش‌فرض معنایی او در روند گفتمان کاملاً نمود دارد و قابل درک است:

... چون به شهر منظور نزدیک رسیدند، به طرفی برای آسایش توقف کردند و برزگر بچه را گفتند ما همه از کار بمانده‌ایم و از ثمره اجتهاد تو نصیبی طمع می‌داریم... سوی قصبه رفت و پرسید که این شهر کدام بهتر رود؟ گفتند هیزم را عزتی است... روز دیگر شریف‌زاده را گفتند که امروز به جمال خویش کسی اندیش که ما را فراغی باشد. اندیشید که اگر بی‌غرض بازگردم یاران ضایع مانند. در این فکر به شهر درآمد، رنجور و متأسف پشت به درختی باز نهاد... دیگر روز بازگان بچه را گفتند امروز ما مهمان عقل و کیاست تو خواهیم بود. خواست به شهر رود، در آن نزدیکی کشتی مشحون به انواع نفایس به کران آب رسیده بود، اما اهل شهر در خریدن آن توقفی می‌کردند تا کسادی پذیرد. او تمامی آن بر خود غلا کرد (نصرالله منشی، ۱۳۶۲: ۴۱۱-۴۱۲).

در این مجموعه، شهر نیز یک نشانه معنایی-گفتمانی است. گفته‌پرداز آن را محیطی معنایی که جنبه آزمونی برای تمامی کنشگران (=شاهزاده، بازگان‌زاده، برزگرزاده، توانگرزاده) دارد قرار داده است. می‌دانیم که شهر مکانی است خاص با نهادهای اجتماعی متنوع در پیوسته، منسجم و البته مرتبط با هم، با اصول و قوانینی مشخص که شهروندان برای امنیت و رفاه خود باید رعایت کنند. اوضاع پیچیده فرهنگی و اجتماعی جاری در شهر ممکن است برای کسانی غیر از اهالی آن چندان شناخته‌شده نباشد؛ از همین رو، شهر می‌تواند فضا و مکانی جهت‌دار و نشانه‌ای در روند معناشناختی قلمداد شود.

گذشته‌ازاین، در گنه این سازه زبانی، صورتی بیانی از یک نشانه استعاری با محتوایی ایدئولوژیک وجود دارد که به هیچ‌روی نباید پنداشت که همان مقوله عرفی است، بلکه گزاره‌ای از یک نظام فکری است که گفته‌پرداز با نهایت دقت کوشیده تا سیر معنایی گفتمان را بدان وسیله به انتهای مفروض ملحق سازد. در نگرشی دیگر، نشانه شهر می‌تواند مدلولی تنشی-ادراکی برای کنشگران و نیز در جهت پویاسازی معنای منظور، که همانا تصریح محتوم غلبه سرنوشت بر هستی بشر است، باشد. چون در فرجام گفتمان، گفته‌پرداز از عهده اثبات معنای ذهنی- فرهنگی‌اش، به دور از هرگونه گسست گفتمانی و ساختاری، برآمده است.

میزان هم‌گرایی و واگرایی نشانه-فردها در روند معنایی

ابتدا، به دلیل اهمیت موضوع، لازم است بدانیم در هر گفتمان ادبی اصولاً با چهار نوع نظام نشانه‌ای، که عبارت‌اند از تعاملی، تقابلی، تبیینی و تقارنی، مواجهیم که عملاً این مجموعه نظام‌ها باعث می‌شود تا روند مکانیکی و تثبیت‌شده معنا، سیاقی پویا پیدا کند. البته، قابل درک است که در متن هریک از این نظام‌ها، عناصر متنوع نشانه‌شناختی وجود دارد که می‌توان بنا به اقتضائات گفتمانی از آنها سود جست. قدر مسلم، هرگاه که از نشانه‌ها و نظام ساختاری آنها سخن می‌گوییم، غرض اصلی نقش نشانه‌هاست نه صرف حضور مکانیکی آنها؛ چون نقش نشانه‌ها اثری مستقیم و مؤثر در تغییر معنا دارد و لزوماً رابطه‌ای قراردادی و فرهنگی است که «میان صورت بیان و صورت محتوا برقرار می‌شود» (اکو، ۱۳۸۷: ۹). همین رابطه فرهنگی و قراردادی زمینه معرفت‌شناسی و معناآفرینی نشانه‌ها را پدید می‌آورد. به هر ترتیب، در نظام‌های چهارگانه مطرح‌شده، نظام‌های تعاملی و تقارنی صورتی هم‌گرایانه دارند و در نظام‌های تبیینی و تقابلی صورتی واگرایانه حاکم است.

در گفتمان «شاهزاده و یاران او» با چهار عنصر نشانه-فرد (= شاهزاده، توانگرزاده، بازرگان‌زاده و برزگرزاده) مواجهیم که در نگاه اول، آن‌گونه که در آغاز گفتمان آمده، همه نشانه-فردها رابطه‌ای تعاملی-تقارنی و هم‌گرایانه دارند و در روندی هم‌پوشان در مسیر معنای ایدئولوژیکی گفته‌پرداز پیش می‌روند. اما هرچه از آغاز گفتمان فاصله می‌گیریم، این ارتباط هم‌سو و مقترن در میان بعضی از نشانه-فردها به روندی تقابلی و واگرایانه منجر می‌شود. چون محور معنایی در ذهن گفته‌پرداز، معنایی جهت‌دار و هدایت شده است، بایستی این هم‌گرایی به واگرایی تغییر یابد تا معنای منتظر قالبی فراهم آید.

با درک رابطه مقوله‌ها و لایه‌های گفتمانی، می‌توان گفت حضور سه نشانه-فرد صرفاً تحت‌الشعاع نشانه شاهزاده قرار دارد. کاملاً مسجل است که جهت توجه و زاویه دید گفته‌پرداز از مبدأ تا مقصد در یک مسیر مشخص و طراحی‌شده قرار دارد. از همین رو، از میان انواع زاویه دیدهای مطرح‌شده در نظریه نشانه-معناشناختی: جهان‌شمول، تسلسلی، گزینشی، ویژه (ر.ک: شعیری و آریانا، ۱۳۹۰: ۱۶۵)، فقط زاویه دید ویژه را برگزیده است. حال، اگر در بندهای پایانی گفتمان می‌بینیم که بازرگان‌زاده به دستور شاهزاده جزو وزیران قرار می‌گیرد، نبایستی تصور کرد که تبیینی فکری صورت گرفته است، بلکه بازرگان‌زاده برای شاهزاده نشانه‌ای مکمل محسوب می‌شود، چون در تصرف وجودی او قرار می‌گیرد و

سرانجام جنبه متممی و معرفت‌شناختی نیز پیدا می‌کند. بعد معرفت‌شناختی او آنجاست که از نشانه فردی عبور می‌کند و نمودی سنجی می‌یابد و باعث می‌شود براساس نظر و تأیید اعیان شهر، شاهزاده به فرمان‌روایی برسد. این همان نظام نشانه‌شناختی تقارنی و هم‌گرایی این دو نشانه- فرد است:

... طایفه‌ای از بازرگانان او را بشناختند. حال بزرگی خاندان و بسطت ملک اسلاف او بازگفتند.

اعیان شهر را حضور او موافق نمود و گفتند شایسته امارت این خطه اوست، چه ذات شریف و عرق کریم دارد و بی‌شک در ابواب عدل و عاطفت اقتدا و تقیّل به سلف خویش فرماید و رسوم

ستوده و آثار پسندیده ایشان تازه و زنده گرداند (نصرالله منشی، ۱۳۶۲: ۴۱۴).

اما نشانه- فرد توانگر بچه زیبارو، نسبت به نظام نشانه‌ای شاهزاده، دچار واگرایی و تباری می‌شود؛ زیرا وقتی شاهزاده به فرمان‌روایی نایل می‌شود، به طرز ظاهر موجه از شهر بیرون رانده می‌شود و هم‌گرایی این دو در آغاز گفتمان به واگرایی می‌انجامد:

... پس، به سرای ملک باز آمد و بر تخت بنشست و ملک بر وی قرار گرفت و یاران را بخواند

و صاحب‌عقل را با وزرا شریک گردانید و صاحب‌جمال را صلتی گران فرمود و مثال داد که

از این دیار نباید رفت تا زنان به تو مفتون نگردند و از آن فسادی نزاید (همان).

به موازات این مسئله، سرنوشت بزرگ‌زاده نیز شبیه به توانگرزاده است و بدون هرگونه پیش‌درآمدی به گونه‌ای غیرمنتظره از روند گفتمانی حذف می‌شود. در چنین حالتی می‌گویند گفتمان اصطلاحاً دچار انفصال نشانه‌ای شده است. از نظر معناشناسی، این نشانه از حیث ارزش و حضور نشانه‌ای، دیگر مهم تلقی نمی‌شود؛ چون کارایی آن در هم‌گرایی و هم‌پوشانی نشانه‌ای با بقیه عناصر نشانه‌ای منقضی شده است. بنابراین، این نشانه- فرد نسبت به نظام نشانه- فرد شاهزاده حالتی واگرایانه و تباری دارد.

از پیش‌تندی معنا در کیفیت از شوشگری شاهزاده

پیش از ذکر هر مطلبی، نخست لازم است بدانیم که شوش «از مصدر شدن به دست آمده است. شوش یا توصیف‌کننده حالتی است که عاملی در آن قرار دارد یا بیان‌کننده وصال عاملی با ابژه یا گونه‌ای ارزشی است» (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۱۲). همان‌گونه که کنشگر با دنیای بیرون در ارتباط است و در وضعیتی فعال قرار دارد و عملی را به عهده می‌گیرد، شوشگر نیز با دنیا و حالتی درونی مواجه است و عاملی است که حالت یا وضعیتی از خود ظاهر می‌کند که ممکن است حالتی عاطفی، روانی، زیبایی‌شناختی و مفعولی باشد (ر.ک: گرمس،

۱۳۸۹: ۳۲) که سرانجام، یکی از همین حالت‌ها به فرآیند تنش گفتمانی منتهی می‌شود که اساساً برآیندی از جریان حسی، عاطفی و ادراکی است. مجدداً تأکید می‌شود که فرآیند تنشی، اصولاً با عاملی انسانی براساس بنیانی حسی- ادراکی پدید می‌آید، آن‌گاه که با دنیا ارتباط برقرار می‌کند و دوگونه عاطفی و شناختی او در تعامل با یکدیگر قرار می‌گیرند (ر.ک: فاضلی و علی‌زاده کلور، ۱۳۹۴: ۲۱۰-۲۱۱). پس، کاملاً آشکار است که فرآیند تنشی، در بسیاری از ارزش‌های معنایی حاکم بر گفتمان نقشی مؤثر و گاه تعیین‌کننده دارد.

ظهور شوشگری شاه‌زاده بیشتر و عیناً آنجا نمود پیدا می‌کند که پدر پادشاهش فوت می‌کند و برادرش فرمان‌روایی را به‌دست می‌گیرد و او، از سر ناگزیری، صرفاً به‌منظور جلوگیری از نزاع با برادر و حفظ و صیانت خانواده و خاندانش، وطن و دیارش را ترک می‌کند: ... چون پدر از ملک دنیا به نعیم آخرت انتقال کرد و برادر بر ملک مستولی شد من برای صیانت ذات به ترک شهر و وطن بگفتم و از نزاع بی‌فایده احتراز لازم شمردم و با خود گفتم: اذا نزل بک الشر فاقعد [=چون برای تو بدی فرود آید، پس بنشین]. فذو العقل من یرضی بمقدور حظه فبالجد تحظی نفسه لا بجدها [=صاحب عقل آن کسی است به آن بهره‌ای که برای او مقدر است خرسند باشد؛ زیرا که تن او به بخت بهره‌مند می‌شود نه به کوشش] (نصرالله منشی، ۱۳۶۲: ۴۱۳).

این شاهدمثال، به‌ظاهر و در نگاه اول، یک کنش اخلاقی و مرامی به‌نظر می‌رسد نه قضیه‌ای شوشی. البته، این سیاق گفتاری یا نوشتاری یکی از ویژگی‌های اصلی سبک‌شناختی گفتمان‌های روایی متون کلاسیک محسوب می‌شود. به‌همین دلیل، ابتدا لازم است بگوییم که گفته‌پرداز آگاهانه کوشیده در بیان این مطلب به‌روشی اندیشیده و کاملاً شناختی عمل کند و شخصاً در بیان آن دخالت نکند و این گفته مهم را، که بخش معنایی گفتمان در آن نمود دارد، به شاه‌زاده واگذارد تا بعداً در فرصتی مناسب و هماهنگ بتواند به‌شکلی تام و تمام مصادره به نفع کند.

همان‌طور که در روند گفتمان مشخص است، این گفته را شاه‌زاده زمانی می‌گوید که مطابق قراردادی رفتاری، و البته طراحی‌شده و هدف‌دار از جانب گفته‌پرداز، با هم‌سفرانش برای کسب درآمد و رفع مایحتاج به شهر رفته است. بدین‌صورت، وقتی که وارد شهر می‌شود، با اتفاق فوت پادشاه آنجا روبه‌رو می‌شود، ولی به‌دلیل عدم شناخت رسوم و عادات با مردم در تعزیت و سوگواری مشارکت نمی‌کند؛ بنابراین، دربان کاخ پادشاه او را زندانی

می‌کند. چون پادشاه فرزند و وارثی نداشته تا فرمان‌روایی به او سپرده شود، اعیان شهر به مشورت و تبادل نظر می‌پردازند. دربان زندانی کردن شاهزاده را علنی می‌کند و اعیان شهر از روی کنجکاوی او را از زندان بیرون می‌آورند و وقتی دلیل آمدنش را به شهر از او می‌پرسند او جریان زندگی‌اش را تبیین می‌کند و سرانجام بعد از تأیید بازرگانان به فرمان‌روایی آنجا برگزیده می‌شود. این همان مطلوبی است که گفته‌پرداز با نهایت مراقبت لحظه‌به‌لحظه آن را در روند گفتمان تعقیب کرده است.

این شاکلهٔ گفتاری اصولاً دو وجه مشخص و کاربرد گفتمانی دربردارد: اول اینکه، باعث شده گفته‌پرداز با سهولت بتواند گفته‌خوان را در درک و پذیرش معنای ازپیش‌تنیده‌شده مهیا سازد. دوم اینکه، گفته‌پرداز، بدون گسست و انفصال ساختاری، گفتمان را پیش برده و از طریق نشانه‌ای به نام شاهزاده حافظهٔ جمعی تاریخی و فرهنگی ایرانی را به‌شکلی باز و گسترده انتقال و انتشار داده است. پس، به‌هیچ‌روی نباید شاهزاده را صرفاً اسم و نشانه فرد دانست. درحقیقت، شاهزاده نشانه‌ای کلی از ذهنیت تقدیرگرا در گستره فرهنگ ایرانی تلقی می‌شود. از اینجاست که گفته شده «نشانه صرفاً نامی نیست که بر چیزی گذاشته شده، بلکه کلی است پیچیده که یک تصویر آوایی و یک مفهوم آن را به هم می‌پیوندد» (اسکولز، ۱۳۸۳: ۳۴).

اما آنچه به کیفیت شوشگری شاهزاده مربوط می‌شود، مقوله‌هایی است که در شاهدمثال آمد و گفته‌پرداز به دور از هرگونه بسط و تصریحی، به‌شکلی خاموش و گذرا، از کنار آنها عبور کرد: مستولی‌شدن، صیانت ذات و نزاع بی‌فایده. این مقوله‌ها، بدون هیچ‌گونه تقلا و اغراقی، نشان می‌دهند که شاهزاده، علاوه بر ازدست‌دادن پدر، درباب جاننشینی با برادرش دچار اختلاف شده که همین وضعیت علاوه بر حالت‌های عاطفی باعث شده تا در مرحلهٔ شوشی قرار گیرد و درنهایت مجبور شده شهر و وطنش را ترک کند. چنین طرح و پردازش زبانی احساسات و عواطف مخاطب و خواننده را نیز برمی‌انگیزد. این برای گفته‌پرداز فرصت مناسبی است تا از آن برای معنای مقصود ازپیش‌تنیدهٔ گفتمانی و تداوم آن استفاده کند.

ممکن است به ذهن مخاطب خطور کند که اگر شاهزاده با برادرش می‌جنگید چه اتفاقی پیش می‌آمد؟ پاسخ به این پرسش از نظر نشانه-معناشناختی این است: نخست، از بعد زنجیرهٔ ارتباطی و پی‌رفت گفتمانی، که یکی از عوامل مؤثر آن در جریان سیال فکری و رفتاری شاهزاده نهفته است، دچار اشکال می‌شد و نقض معناشناختی اخلاقی و مرامی از دست می‌رفت که حاصل نجنگیدن با برادر است، که اگرچه نمود بیرونی و تک‌معنایی دارد،

درحقیقت، هسته چندگانی متمرکزی است که به شکلی طیفی و منشوری عمل می‌کند. دوم اینکه باعث می‌شد سیالیت و پویایی گفتمانی دچار ایستایی و رکود شود و به تنوع لایه‌های متنی گفتمانی نیز خدشه وارد می‌شد.

در اینجا، بنیان حسی- ادراکی عامل شوشگری شاهزاده است. از جانبی، اقتدار برادر به‌گونه‌ای عمل القایی را بر او نیز تحمیل کرده است. همین کنش القایی و شوشی حسی- ادراکی باعث شده تا شاهزاده مسیر غربت را پیش گیرد. این حوادث در زندگی شاهزاده به گفته- پرداز فرصت داده تا به شکلی فراخور اندیشه‌اش از حافظه جمعی فرهنگی مردم بهره‌برداری کند و علاوه بر آن، این عبارت را نیز القا کند: هرکسی شایسته شاهی نیست الا شاهزادگان، اگر چه از حیث عقل، شجاعت، هنر و کفایت نسبت به دیگران برتر نباشند، چون این مقدر است: و همراهان من در کسب می‌کوشیدند و هرکس را دست‌آویزی حاصل بود. من نه بر کسب و دانش خویش اعتماد می‌داشتم و نه به معونت و مظاهر کسی استظهاری فرا می‌نمودم. از آن تاریخ که برادرم از مملکت موروث براند، هرگز این درجت چشم نداشتم (نصرالله منشی، ۴۱۴-۴۱۵).

تأثیر پیش‌زمینه‌های زبانی در هدایت و درک معنای گفتمانی

با وجود پذیرش نسبی این عقیده معروف در سنت روان‌شناسی گفتمانی که «ارزش‌ها، نگرش‌ها و باورها به‌طور ناخودآگاه و در جریان کاربست زبان خلق می‌شوند و کنشگران در جریان زندگی روزمره آنها را تجربه می‌کنند» (فاضلی، ۱۳۸۳: ۸۷)، بایستی گفت چون بین ذهن و زبان ارتباط ماهوی وجود دارد، تولیدات زبانی داده‌هایی از بخش خودآگاه ذهن تلقی می‌شوند و اگر گاهی نیز گفته می‌شود «زبان بازنمایی ذهنی هر رخدادی را کنترل می‌کند و ساختار سخن و متن قادر به کنترل کردن ذهن است» (همان، ۹۴) دقیقاً از اینجاست.

با استناد به همین قطعیت علمی، پیش‌زمینه‌های زبانی در چارچوب گفتمانی و ساختار متنی، نوعی شناخت‌شناسی فکری و بازنمایی و تفسیر ایده‌ها و نگرش‌های ذهنی و ارزش‌ها و باورهای محیطی و تجربی است. حال، اگر بگوییم که «زبان همواره در قالب گفتمان در حال ساختن و بازساختن روابط سوژه و ابژه‌هاست» (جاورسکی و کاپلند، ۱۹۹۹: ۱۲) سخنی به‌گزارف نگفته‌ایم. همین سخن ما را بر آن می‌دارد تا اذعان کنیم که پیش‌زمینه‌های زبانی مربوط به چهار نشانه- شخصیت در گفتمان «شاهزاده و یاران او» مقوله‌هایی است با کارکردهای ازبیش‌تعیین‌شده به‌منظور القای ایده گفته‌پرداز به گفته‌خوان و نیز سمت‌وسودهی او:

... اول پادشاهزاده‌ای که آثار طهارت عرق و شرف منصب در حرکات و سکنت وی ظاهر بود و علامات اقبال و امارات دولت در افعال و اخلاق وی واضح و استحقاق وی منزلت و رتبت سلطنت را معلوم عالمی در یک قبا و لشکری در یک بدن (نصرالله منشی، ۱۳۶۲: ۴۰۹).

اینکه گفته‌پرداز از میان چهار نشانه- شخصیت، شاهزاده را مقدم آورده است خود مبین این است که شاهزاده از نظر منزلت و شاخص اجتماعی در مرتبه نخست قرار دارد و دیگران در مراتب بعدی‌اند. چنین نگرشی برآیند نظریه پادشاه آرمانی در فرهنگ ایرانی است. «اندیشه پادشاهی آرمانی اساساً از باورهای دینی و جهان‌بینی مزدیسنا مایه گرفته است» (خلعتبری و پاشنا، ۱۳۸۶: ۷۰). اگر در همین گفتمان پادشاهی و تقدیرگرایی، که اصالتاً از مفاهیم دینی است، توأمان ذکر می‌شود، برآمده از همین تفکر است. در جایی دیگر گفته شده: بدانید که پادشاهی و دین دو برادر هم‌زادند که پایداری هر یک جز به آن دیگری نباشد؛ زیرا دین شالوده پادشاهی است و تاکنون پادشاهی پاسدار دین بوده است. پادشاهی را از شالوده و دین را از پاسداری گریزی نباشد؛ زیرا آنچه را نه پاسدار است تباه شود و آنچه را نه پایه ویران گردد (مسکویه رازی، ۱/۱۳۶۹: ۱۱۶).

افزون‌براین، گفتنی است تمام گزاره‌های وصفی متواتر بعد از مقوله شاهزاده، گزاره‌هایی است که خودآگاه یا ناخودآگاه خواننده را به سمتی از پیش جریان یافته سوق می‌دهد. به تعبیری، گفته‌پرداز طوری مشی زبانی خود را طراحی کرده است که حرف آخر را، که همان به فرمان‌روایی رسیدن است، همان اول گفته است. البته، از یاد نبریم، شیوه پردازش ساختاری به‌گونه‌ای پیش رفته است که سیالیت گفتمانی و معنایی آن با استفاده از عوامل نشانه‌ای از پویایی و نوزایی بازماند. اما درباره توانگریچه و برزگزاده موقعیت حکایت غیر از این است:

دوم توانگریچه‌ای نوخط که حور بهشت پیش جمالش سجده بردی و شیرسوار فلک پیش رخسارش پیاده شدی، طراوتی با لطافت، لیاقتی بی‌نهایت. چهارم برزگریچه‌ای توانا، بازور و در ابواب زراعت بصارتی شامل و در اصناف حراثت هدایتی تمام، در عمارت دستی چون ابر نیشان مبارک و در کسب قدمی مانند کوه تهلان ثابت (نصرالله منشی، ۱۳۶۲: ۴۰۹-۴۱۰).

آنچه در این شاهدمثال‌ها ملاحظه می‌کنید، با وجود پاره‌ای تصویرسازی‌ها، به‌هیچ‌روی با گزاره‌های شاهزاده قابل قیاس نیست و اصطلاحاً قیاس مع‌الفارق‌اند. عملاً، گزاره‌های این دو نشانه- شخصیت، گزاره‌هایی عرفی و معنایی هم‌سطح و بدیهی با مقوله موصوف دارند و از منظر زبان‌شناسی خنثی تلقی می‌شوند و توقع گفته‌پرداز در اینجا با گفته‌خوان در حد

یک سنخ است. اما نشانه- شخصیت بازرگان زاده از این دو جداست و به نشانه- شخصیت شاه زاده، به دلیل اینکه همین نشانه در قسمت پایانی گفتمان در قالبی سنخی سبب می شود، تا شاه زاده با هم رأیی اعیان شهر به فرمان روایی برسد، بسیار نزدیک است. نوع گزینش و کار بست گزاره های وصفی، ضمن اثبات این ادعا، نمودی از هم سویی گفته خوان را با این دو نشانه- شخصیت در روند معنای معین گفتمانی به درستی نشان می دهد:

و سوم بازرگان بچه ای هشیار کاردان وافر حزم کامل خرد صائب رای ثاقب فکرت (همان، ۴۰۹).

هر چند زنجیره طولی و هم نشینی گزاره های وصفی مقوله بازرگان بچه ممکن است به اندازه توانگر زاده و برزگر زاده نباشد، از حیث سازه ای و بار معنایی و شکل تتابع اضافی، کاملاً متفاوت است. این نکته بسیار مهمی در مبحث گفتمانی و نظریه نشانه- معناشناسی به شمار می آید و مبین این است که این نشانه- شخصیت، عاملی مؤثر در مرجع معنایی است. در پایان مقال، گفتن این نکته علمی نیز خالی از لطف نیست که گفته پرداز بنا به علاقه معنایی تامی که به شاه زاده دارد، به اصطلاح نشانه شناسی، با او به صورت نشان دار شاخص رفتار کرده است؛ یعنی نشانه- فردا را با قیدهای (=پسوند) متفاوت ذکر کرده است، به این شکل: شاه زاده، توانگر بچه، بازرگان بچه و برزگر بچه. این مطلب از نظر معناشناختی و گفتمان کاوی، علاوه بر حفظ کارکرد قبلی خود، از منظر جامعه شناسی فرهنگی نیز درخور توجه است.

نتیجه گیری

برآیند مجموعه یافته های این پژوهش، به طور مطلق، مبین این است که گفتمان روایی باب «شاه زاده و یاران او» در کلیله و دمنه، گفتمانی روایی با ماهیت و کارکردی نشانه- معناشناختی است. در این گفتمان، ابتدا، روند هریک از نشانه ها به گونه ای است که در نظام معنایی خاص خود ظاهر می شوند، ولی به دلیل زاویه دید و تفکر حاکم گفته پرداز، در مسیر انطباق معنایی غالب، که همانا شاکله حافظه جمعی تاریخی و فرهنگی است و اصالتاً نوعی جامعه شناسی فرهنگی تلقی می شود، پیش می روند. البته، از یاد نبریم که چنین شالوده و کارکردی با نگاه علمی نشانه- معناشناختی کاملاً مرتبط است.

نشانه- فرد شاه زاده در این گفتمان در واقع نظامی نشانه ای منطبق با نظریه پادشاه آرمانی است. پادشاه آرمانی تفکری برآمده از مزدیسناست که همواره توأم با تقدیرگرایی ذکر می شود. آنان عمیقاً باور دارند که دین و پادشاهی هم زادند. به همین دلیل، گفته پرداز کوشیده تا هسته

معنایی این گفتمان را در تقدیرگرایی متمرکز کند و گاه با رعایت جنبه‌های روایت‌پردازانه، دیگر معناهای نشانه‌ها را نیز به‌شکلی حول همین معنا ترسیم کند.

علاوه بر این معنای کلی منتشر در سطح گفتمان، که در دو حوزه درون‌گفتمانی و برون‌گفتمانی قابل تصور است، می‌توان معنای اخلاقی و مرامی را نیز دریافت. این معنا برآمده از طرز کارکرد رفتاری نشانه- فرد شاهزاده در موقع برخورد با جانشینی برادر است که می‌تواند مرجع مراتب شاخص‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی باشد. همه معنای درون‌گفتمانی این روایت از طریق کنشگری چهار نظام نشانه‌ای، یعنی برزگزاده، بازرگان‌زاده، توانگرزاده و شاهزاده، به‌دست آمده است. در ابتدای گفتمان، این چهار نظام نشانه‌ای در قالب و شکلی تعاملی و هم‌گرایانه ظاهر می‌شوند، ولی در روند گفتمان، دو نشانه-شخصیت برزگزاده و توانگرزاده، به‌ترتیب جنبه تبیینی و تقابلی پیدا می‌کنند و در برابر نشانه-فرد شاهزاده در قالبی واگرایانه ظاهر می‌شوند. دلیل این امر صرفاً از پیش‌تئیدی معنای از جانب گفته‌پرداز است. حتی گفته‌پرداز در موقع شوشگری، آن‌گاه که شاهزاده به‌دلیل فوت پدر و استیلای برادر دچار کنش حس- ادراکی می‌شود ذهن و نگاه گفته‌خوان را عمیقاً متوجه همین معنای از پیش‌تئیده می‌کند. جالب توجه است که چنین برآیندی در پیش‌زمینه‌های زبانی که مسئله‌ای برنامه‌محور و طراحی شده است نیز دیده می‌شود.

در این گفتمان، با دو شاخص مهم معنادار روبه‌رو می‌شویم: زمان و مکان. شاخص زمان در این گفتمان گزاره نشانه‌شناختی فعلی «آورده‌اند» است. گفته‌پرداز با بهره‌گیری از این فعل، با شناسه مجهول، زمانی متکثر و مرجع درجهت هم‌سنخی معنای تقدیرگرایی در سه سطح گذشته، حال و آینده پدید آورده است و همواره بر این معنا تأکید می‌کند که تا زمانی که انسان هست چنین خواهد بود، ولی شاخص مکان در این گفتمان شهر است که به محیطی آزمونی برای کنشگران چهارگانه اطلاق می‌شود که البته در مسیری کاملاً هدایت‌شده و جهت‌دار تدوین شده است.

نکته علمی دیگری که از ره‌گذر این خوانش درخور یادآوری است این است که گفته‌پرداز از میان چهار زاویه دید معروف در رویکرد نشانه-معناشناختی: تسلسلی، گزینشی، جهان‌شمول و ویژه، زاویه دید ویژه را انتخاب کرده است. چون گفته‌پرداز جهان‌بینی و ایدئولوژی خاصی را تعقیب می‌کرده، که چون صرفاً با حضور شاهزاده قابل حصول بوده، در همه موقعیت‌ها کوشیده تا این نشانه- فرد را در روند گفتمان از دیگر

نشانه‌ها کاملاً متمایز کند، حتی از حیث عنصر سازه‌ای؛ یعنی برای شاه‌زاده گزاره معنانشناختی زاده و برای سه نشانه- فرد دیگر گزاره بچه را آگاهانه برگزیده است تا این را از منظر معناشناسی فرهنگی تفهیم کند. سرانجام، همان‌طور که پیشتر گفته شد، تمام نشانه- فردهای این گفتمان روایی گاه به‌منزله نگاه ابزاری و شی‌ءواره، زمانی که در تصرف اندیشه و سمت‌وسو دهی راوی قرار می‌گیرند، و گاهی به‌مثابه کنشگر، لحظه‌ای که جهان و دیدگاه و صدای خودشان را دارند، ظاهر می‌شوند.

پی‌نوشت

1. Charles Sanders Peirce
2. Jacques Fontanill
3. L. Hjelmslev

منابع

- اسکولز، رابرت (۱۳۸۳) *درآمدی بر ساختارگرایی و ادبیات*. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: آگه.
- اکو، امبرتو (۱۳۸۷) *نشانه‌شناسی*. ترجمه پیروز ایزدی. تهران: ثالث.
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا و نصرت ناصری مشهدی (۱۳۸۷) «تحلیل متن نامه‌ای از تاریخ بیهقی با رویکرد معنی‌شناسی کاربردی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی*. سال شانزدهم. شماره ۶۲: ۳۷-۵۸.
- چندلر، دانیل (۱۳۸۷) *مبانی نشانه‌شناسی*. ترجمه مهدی پارسا. تهران: سوره مهر.
- خلعتبری، اللهیار و بهنام پاشنا (۱۳۸۶) «بررسی جایگاه دین در اندیشه سیاسی شاهنامه». *نشریه مسکویه*. دانشگاه آزاد ری. شماره ۶: ۶۳-۸۰.
- سجودی، فرزانه (۱۳۸۷) *نشانه‌شناسی کاربردی*. تهران: علم.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۵) *تجزیه و تحلیل نشانه- معناشناسی*. تهران: سمت.
- _____ و ترانه وفاپی (۱۳۸۸) *راهی به نشانه- معناشناسی سیال با بررسی موردی ققنوس نیما*. تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ و دینا آریانا (۱۳۹۰) «چگونگی تداوم معنا در چهل نامه کوتاه به همسر از نادر ابراهیمی». *نقد ادبی*. سال چهارم. شماره ۱۴: ۱۶۱-۱۸۵.
- _____ (۱۳۹۱) *مبانی معناشناسی نوین*. تهران: سمت.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۳) *درآمدی بر معنی‌شناسی کاربردی*. تهران: سوره مهر.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۳) «گفتمان و تحلیل انتقادی گفتمان». *پژوهش‌نامه علوم انسانی و اجتماعی*. سال چهارم. شماره ۱۴: ۸۱-۱۰۷.

خوانش تحلیلی گفتمان «شاهزاده و یاران او» در کلیله و دمنه بر پایه نشانه‌معناشناسی، صص ۲۱۱-۲۲۹ ۲۲۹
فاضلی، مهیود و معصومه شیرین‌علی‌زاده کلور (۱۳۹۴) «بررسی نظام عاطفی گفتمان در شعر
سفر به خیر شفیعی کدکنی با رویکرد نشانه-معناشناسی». *جستارهای زبانی*. شماره ۱: ۲۰۵-
۲۲۸.

گرمس، آلزیر داس ژولین (۱۳۸۹) *نقصان معنا*. ترجمه و شرح حمیدرضا شعیری. تهران: علم.
مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۶۹) *تجارب الامم*. ترجمه ابوالقاسم امامی. جلد ۱. تهران: سروش.
نصرالله منشی، ابوالمعالی (۱۳۶۲) *کلیله و دمنه*. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی. تهران: امیرکبیر.
بارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۵) *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*. تهران: هرمس.
یوهانسن، یورگن دینس و سوند اریک لارسن (۱۳۸۸) *نشانه‌شناسی چیست*. ترجمه سیدعلی
میرعمادی. تهران: ورجاوند.

Gee, J. P. (1999) *An Introduction to Discourse Analysis: theory and method*. New York, NY: Routledge.

Jaworski, A., & Coupland, N. (1999) *The Discourse Reader*. London: Routledge.